

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۳، شماره ۲
پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص ۲۴-۷

هویت مکانمند و بی‌هویتی در فضای شهری: مطالعه موردی دو مجتمع مسکونی در شهر تهران

ناصر فکوهی*

مریم حسین یزدی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۹

چکیده

انسان‌ها در زندگی روزمره با هویت‌سازی، خود را از دیگران متمایز می‌سازند و بین خود و دیگری تمییز قائل می‌شوند. مکان نیز با حضور انسان و فعالیت‌های وی هویت پیدا می‌کند. تعلق خاطر و حس مثبت داشتن به مکان و انباشت تجربه‌ها و خاطرات مبتنی بر مکان نشانه‌ای از هویت مکان است. در این مقاله تلاش شده است تا با مطالعه تطبیقی میان دو مجتمع مسکونی واقع در مناطق ۱۵ و ۱ تهران و با اتخاذ رویکردی کیفی از طریق مصاحبه و مشاهده و با نمونه‌گیری هدفمند و شبکه‌ای، به بررسی این مسئله پرداخته شود که سکونت در مجتمع‌های مسکونی چه تأثیری در هویت مکانی و بی‌هویتی افراد دارد و شکل‌گیری و کیفیت هویت مکانی در این دو مجتمع چگونه است. در بحث نظری با استفاده از نظریه‌های آموس راپاپورت و کوین لینچ هویت مکانی تحلیل می‌شود. یافته‌ها نشان می‌دهد ارتباط مستمر با فضا و گذراندن مدت زمان طولانی در خانه، رابطه مستقیمی با تعلق خاطر و حس مثبت به مکان دارد، چراکه انباشت تجربه‌ها و خاطرات روزمره در ارتباط با مکان شکل می‌گیرند؛ به عبارت دیگر، هویت مکانی زمانی بازنمود می‌یابد که استفاده مستمر از فضا در عادت‌های روزمره افراد تثبیت شده باشد.

کلید واژگان: حس تعلق، خاطره مکانی، دل‌بستگی مکانی، هویت، هویت مکانی.

nasserfakouhi@gmail.com

maryamhoseinyazdi@gmail.com

* دانشیار گروه انسان‌شناسی دانشگاه تهران

** دانشجوی کارشناس ارشد انسان‌شناسی دانشگاه تهران

مقدمه و بیان مسئله

آپارتمان‌نشینی در دهه سوم و چهارم قرن بیستم و در طی جنگ جهانی اول و دوم در اروپا رواج یافت. در ایران، خانه‌سازی مدرن از اواخر دوره قاجار شروع شد و در دوران پهلوی تغییرات گسترده‌ای در معماری خانه‌های مسکونی رخ داد و معماری درون‌گرای ایرانی به سمت برون‌گرایی، سوق پیدا کرد؛ اکنون حدود ۳۰ الی ۴۰ سال است که آپارتمان‌نشینی در ایران متداول شده است. آپارتمان‌ها و مجتمع‌های مسکونی در کلان‌شهرها، با هدف توسعه مسکن و به عنوان راه‌حلی برای مشکل تأمین مسکن به کار گرفته شده است. ”مجتمع‌های مسکونی را می‌توان شامل تعدادی بلوک ساختمانی در نظر گرفت که می‌تواند شامل گونه‌های مختلف مسکن (تک‌خانوری، آپارتمان‌های کوتاه و بلندمرتبه) باشد“ (عزیزی، ۱۳۸۵).

مسکن یکی از قدیمی‌ترین کاربردهای معماری است و نشان‌دهنده هویت و فرهنگ است. مسکن فقط محیطی سرپوشیده برای حفاظت ساکنان از عوامل خطرزای محیطی نیست بلکه، فضایی است که در آن زندگی حاکم است و باید سرشار از زندگی باشد. ”مسکن شهری را می‌توان به طور کلی به دو الگوی تک‌خانوری و آپارتمانی تقسیم کرد“ (چیارا^۱ و دیگران: ۱۹۹۵: ۶۵۶).

انسان بر اساس نیاز و ذهنیت محیط اطراف خود را می‌سازد و خالق محیط زندگی خود می‌شود هم‌زمان محیط‌های انسانی ساخته‌شده زندگی انسان را شکل می‌دهند. انسان‌شناسی معماری، رابطه انسان و محیط دست‌ساخته انسان را مورد مطالعه قرار می‌دهد. بین انسان‌شناسی و معماری پیوندی قوی برقرار است و انسان‌شناسی معماری درصدد است تا با بررسی فضای دست‌ساخته و محیط مصنوع، به بیان فرهنگ و تجربه‌های اجتماعی انسان بپردازد. افراد با زندگی در مجتمع‌های مسکونی تجربه خاصی را به دست می‌یابند، این تجربه‌ها بر اساس زمینه‌های فرهنگی - اجتماعی هر شخص متفاوت است.

انسان، فعالیت‌های خویش را در فضای شهری انجام می‌دهد و فضا در تعامل انسان، نقش کلیدی دارد. انسان به فضا معنا می‌دهد و با حضور خود کارایی فضا را تداوم می‌بخشد. ”انسان مهم‌ترین رکن فضا محسوب می‌گردد و فضا باید برای استفاده وی، مقیاس انسانی بیابد“ (توسلی، ۱۳۶۹: ۲۹). فضای شهری یک بخش بسیار مهم از ساخت شهر است؛ فضایی جمعی که دربرگیرنده بخشی از روابط اجتماعی و فرهنگی جامعه است (پل، ۱۹۸۸).

زندگی شهری را نمی‌توان جدا از شهر و فضای شهری دانست. افراد در فضای شهری بیشترین تعامل‌ها و ارتباطات را برقرار می‌کنند. در فضای شهری است که افراد احساس هویت یا بی‌هویتی و تعلق و بی‌تعلق مبتنی بر مکان را تجربه می‌کنند. هویت مکانی در واقع نشان‌دهنده

^۱ Chiara et al

پیوند فرد و مکان است. دل‌بستگی مکانی بخشی از هویت مکانی است اما هویت مکانی گسترده‌تر از دل‌بستگی مکانی است. هویت مکانی در واقع از یک طرف انواع خاطرات، ارزش‌ها و افکار و محله‌ها را شامل می‌شود و از طرف دیگر روابط میان مکان‌های متفاوت را در برمی‌گیرد مانند خانه، مدرسه و محله. فضاهای شهری، متنوع هستند و جنبه‌های گوناگونی دارند. چارچوب‌های فضایی فعالیت‌های انسان با مکان محصور می‌شوند و مکان توسط فعالیت‌های انسان هویت می‌یابد. هویت مکانی خانه، نسبت به دیگر مکان‌ها اهمیت بیشتری دارد. چراکه افراد ابتدا در مکانی چون خانه، هویت می‌یابند.

مسکن بخش بزرگ شهرها را در برمی‌گیرد و چهره شهرها با معماری مسکونی هویت می‌یابد و شهری به معیارهای مطلوب نزدیک خواهد شد که معماری مسکونی آن مطلوب باشد. معماری مسکونی و خانه معاصر به عنوان محل زندگی، تفاوتی اساسی نسبت به گذشته دارد. افراد نسل‌ها نیاز به شناساندن نسل خود دارند. این نیاز موجب ایجاد تغییرات در شکل‌گیری خانه‌های مسکونی بعد از چندین سال یا نسل می‌شود نسل‌ها ویژگی‌های خود را در فضاها بسازند و محیط را از آن خود کنند (ولایت سید حسین، ۱۳۸۴). در مواجهه با افزایش بهای زمین‌ها و اهمیت تسهیل در دسترسی‌های شهری، می‌توان گفت که گریزی از زندگی آپارتمان‌نشینی و مجتمع‌های مسکونی در شهرها نیست. در دهه اخیر، آپارتمان‌نشینی و سکونت جمعی در شهرهای مختلف ایران، به ویژه در کلان‌شهرهایی مانند تهران فرایندی فراگیر است. گروه‌های انسانی با بهره‌گیری از معماری خود را با شرایط زیست تطبیق می‌دهند.

نقش فضا یکی از بنیادی‌ترین مولفه‌های تحلیل جامعه برای دستیابی به تصویر روشنی از رابطه فرد، جامعه، فناوری، مصرف و فضا، موضوعی است. هم‌چنین توجه به مشابهت‌های کلان‌شهرهای جهان، خیابان‌ها، فضاها، ساختمان‌ها، مصالح، رفتار، لباس، غذا و فضاهایی که اندکی از احساس تعلق و عاطفه آدمی را برنمی‌انگیزند، زاویه‌نگاهی است که توجه به آن ضروری است (اژه، ۱۳۸۷: ۱۱).

هویت مکانی بخشی از زیرساخت هویت فردی انسان و نتیجه شناخت‌های عمومی او درباره جهان فیزیکی است که در آن زندگی می‌کند؛ بنابراین رابطه متعادلی که بین هویت مکانی فرد و ویژگی‌های محیط پیرامون او شکل می‌گیرد، بسیار حائز اهمیت است (بهزادفر، ۱۳۸۶: ۶۵). بخشی از هویت افراد از طریق مکان بازیابی می‌شود و فضای بنای ساخته‌شده، باید با توجه به بستر و زمینه فرهنگی جامعه، شکل گرفته باشد. معماری فضا و مسکن باید با فرهنگ هر جامعه هم‌خوانی داشته باشد و این امر از طریق شناخت سلیقه‌های زیبایی‌شناختی مردم امکان‌پذیر است. چراکه مردم عناصر اصلی هستند که در فضا و معماری زندگی می‌کنند (آنترمن، ۱۹۷۷).

هویت و مکان

رأپاپورت تمامی عناصر و جنبه‌های کالبدی و اجتماعی توسعه محله‌ای متأثر از فرهنگ استفاده‌کنندگان از آن مکان و قابلیت‌هایش می‌داند. در این الگو انسان در قالب فرهنگ تعریف می‌شود و هویت می‌یابد (مطلبی، ۱۳۸۸: ۹۵). رأپاپورت به دنبال شناخت اجتماع و فرهنگ با تمرکز بر بنا و معماری است. وی هویت را ویژگی از محیط می‌داند که در شرایط متفاوت تغییر نمی‌کند یا ویژگی که به موجودات امکان قابلیت تمییز و تشخیص عنصری را از عناصر دیگر می‌دهد و عناصر شهری را از هم متمایز می‌کند (دانشپور، ۱۳۷۹: ۵). تفاوت و شباهت مهم‌ترین مولفه‌های هویت‌یابی است. ”هویت مجموعه باورهای ذهنی است که سبب تفاوت‌گذاری میان خود و دیگری می‌شود و به عمل فردی یا اجتماعی بر اساس آن و با هدف حفظ تداوم و تقویت آن و یا در جهت تخریب و تضعیف هویت‌های دیگر دامن می‌زند“ (فکوهی، ۱۳۸۰: ۶۴ - ۶۳). مکان و فضا یکی از برجسته‌ترین مولفه‌های این فرایند هستند.

”در حالت کلی مکان به دو صورت با هویت پیوند می‌خورد؛ هویت مکان و هویت مکانی. هویت مکان، حاصل تمایزات و تشابهات یک مکان نسبت به مکان‌های دیگر است. کوین لینچ به عنوان یک طراح شهری، فضای شهر را قلمرویی برای زندگی و هویت‌یابی می‌داند“ (فکوهی، ۱۳۸۳).

هر روز تعداد برج‌ها و مجتمع‌های مسکونی تهران افزایش می‌یابد. ساختمان‌های تهران ناپایدارند و در ریخت‌شناسی شهر تهران بی‌ثباتی دیده می‌شود. تراکم و تجمع جمعیت امری گریزناپذیر در تهران است و به ازای افزایش تراکم نیاز هویتی هم افزایش و هم تنوع می‌یابد. زمانی فرد/گروه به هویت دست می‌یابد که بتواند خود را از فرد و گروه دیگر متمایز کند و در غیر این صورت دچار اختلال هویتی می‌شود.

”هویت یک مکان، یعنی حدی که یک شخص می‌تواند مکانی را از سایر مکان‌ها بازشناسد به طوری که آن مکان شخصیتی مشخص و بی‌نظیر و یا حداقل مخصوص به خود دارا باشد. به نظر لینچ فضا باید دارای هویتی قابل ادراک و شناسایی، به یاد ماندنی و واضح باشد“ (لینچ، ۱۳۷۴: ۱۶۸).

مکانی که شخص پیوندی تعاملی با آن دارد در شناخت وی از خود و نحوه معرفی خود به دیگران نقش دارد. یکی از ویژگی‌های ضروری این همانی با فضا (هویت مکانی) استمرار ارتباط با

فضا در زندگی فرد است (پاکزاد، ۱۳۷۵: ۱۰۴). فرد در آن فضا احساس آسودگی می‌کند و اگر به دلایلی از آن فضا دور شود، احساس دل‌تنگی می‌کند.

”فضای شهری، نوعی فضای اجتماعی است که هویت در آن با هدف‌های انسانی و اصول زیباشناختی معنا پیدا می‌کند. شهر باید به گونه‌ای باشد که شهروند در هر زمانی احساس درستی از جایگاه مکانی خود داشته باشد نه اینکه صرفاً ساختمان‌ها از قید زمین آزاد شوند و به صورت تک بناهای جدا از هم در بستر زمین شکل گیرند“ (پاکزاد، ۱۳۸۶).

انسان و محیط

راپاپورت تاکید بسیاری بر شناخت رفتار انسانی دارد و معتقد است که با شناخت رفتار انسان می‌توان، تمدن شهری را شناخت. انسان و محیط با یکدیگر رابطه‌ی دو سویه دارند و نسبت به یکدیگر تأثیرپذیر و تأثیرگذار هستند.

”بخش مهمی از تاریخ شهر و شهرسازی متوجه رفتار انسانی است. با بررسی و شناخت رفتار انسانی بر اساس بینشی فرهنگی و مردم‌شناسانه می‌توان به زیربنای تمدن شهری پی برد. بررسی منشأ فرهنگی مجتمع‌های زیستی، امکان کاوش عمیق‌تر جنبه‌ی تاریخی مهمی را فراهم آورده و شناخت کامل‌تر نحوه‌ی شکل‌گیری مجتمع‌های زیستی بر اساس الگوهای رفتاری انسان را میسر می‌سازد“ (راپاپورت، ۱۳۶۶: ۹).

راپاپورت پرسش اصلی را این‌گونه بیان می‌کند که اصولاً چرا انسان به محیط‌زیست خود شکل می‌دهد؟ ذهن انسان به جهان نظم می‌بخشد. جهان بی‌نظم است و ذهن انسان به طبقه‌بندی می‌پردازد، به همه چیز نظم می‌بخشد و الگویی آگاهانه برای جهان به وجود می‌آورد. مجتمع‌های زیستی، ساختمان‌ها و مناظر همگی حاصل فعالیت ذهن انسان هستند (راپاپورت، ۱۳۶۶: ۱۵) ”محیط همانند فرهنگ، به طور سنتی در شناساندن هنجارهای مناسب رفتاری در گروه نقش داشته است و بدون چنین مساعدتی، رفتار صحیح، سخت و طاقت‌فرسا می‌شود“ (راپاپورت، ۱۳۸۴: ۶۷).

انسان بر حسب ذهنیت و اندیشه خود، محیط اطراف خود را طراحی می‌کند و تغییر می‌دهد؛ محیط‌های مصنوع که انسان‌ساز هستند دربردارنده انگیزش‌ها، اندیشه‌ها و احساسات انسان هستند. راپاپورت معتقد است که ذهن انسان، از طریق سیستم نظم که به دو نوع نظم

مقدس و نظم هندسی تقسیم می‌شود، محیط مصنوع را ایجاد می‌نماید و در عین حال بین سیستم نظم دهی، فرهنگ و مفاهیم چرخه‌ای وجود دارد؛ فرهنگ از طریق سیستم نظم مفاهیم را به وجود می‌آورد و مفاهیم در فرهنگ تأثیر می‌گذارند.

محیط علاوه بر عناصر کالبدی مملو از پیام‌ها، معانی و رمزهایی است که مردم بر اساس نقش‌ها، توقعات، انگیزه‌ها و دیگر عوامل آنها را بازخوانی، رمزگشایی و درک می‌کنند (راپاپورت، ۱۹۹۰). محل زندگی انسان از گذشته تا به امروز دربردارنده‌ی انبوهی از هنرها، عواطف، خاطرات، اندیشه‌ها و فرهنگ است. انسان به صورت مستقیم و غیرمستقیم از زمان تولد در چارچوب فضایی قرار دارد و تمامی تعاملات و فعالیت‌های خود را در چارچوب فضایی انجام می‌دهد. فرهنگ در خلق محیط اطراف انسان نقش چشمگیری دارد و در صحنه به صحنه فضا حضور دارد. زمانی که در اعتقادات و افکار انسان تغییر رخ دهد، فضای فیزیکی و محیط دست‌ساخته انسان نیز تغییر می‌کنند.

حواس انسان و ویژگی‌های فیزیکی فضا سبب می‌شود تا هر شخص از هر مکانی تصویری خاص در ذهن خود داشته باشد. تمامی افراد کره زمین طرح‌واره‌ها و اندیشه‌های ذهنی متمایزی دارند. گرچه ممکن است این تفکرات مربوط به مکان با یکدیگر هم‌پوشانی داشته باشند اما هیچ‌گاه به طور کامل شبیه هم نیستند. خاص بودن اندیشه‌های ذهنی افراد در مورد مکان، هویت مکانی را به وجود می‌آورد.

”مطالعات پیشگامانه لینچ در مورد تصاویر ذهنی مردم از شهری که در آن زندگی می‌کنند موجب به وجود آمدن عرصه کاملاً جدیدی از تحقیقاتی شد که نقشه شناخت‌شناسی نامیده می‌شود و بر فرآیندهای ذهنی درگیر در ایجاد و شکل‌گیری چنین تصاویری تمرکز دارد. اهمیتی که اکنون به مفهوم ”هویت مکان“ به عنوان رابطه متقابل فرآیندهای شناخت فعالیت اجتماعی و ویژگی‌های شکلی اضافه شده است“ (ابل، ۱۳۸۷: ۲۶۶ - ۲۶۵).

هر چقدر که میان احساسات فرد و مکان زندگی‌اش هم‌خوانی بیشتری وجود داشته باشد، فرد نسبت به آن مکان احساس تعلق خاطر بیشتری دارد. اولین تجربه‌ای هر شخص از مکان و فضایی در یادآوری خاطرات اهمیت بسیاری دارد. حواس آدمی در موقعیت‌های گوناگون و در فضاهای متفاوت ادراک خاص و ویژه‌ای را شکل می‌دهند. گاهی حس بویایی انسان در فضایی بر حواس دیگر غلبه دارد و با گذشت سال‌ها نیز همان حس بویایی در ذهن او جاری می‌شود و آن فضا را با خاطره گذشته‌اش با آن بو شناسایی می‌کند. در واقع مجموع ”این ویژگی‌ها در بیننده

حس مکان را برمی‌انگیزد و می‌تواند میان مردم و مکان احساس تعلق به وجود آورد“ (بنگرید به تولایی ۱۳۷۲: ۱۱۶). از نظر لینچ هویت مکانی آن چیزی است که ایجاد استقلال برای مکان به طوری که شکل مشخص و متمایزی از سایر مکان‌ها داشته باشد را میسر می‌کند.

روش‌شناسی

فنون روش کیفی بسیار گسترده است و با توجه به موضوع و میدان روش‌های خاصی توسط محقق انتخاب می‌شود. ”روش‌های گوناگون تحقیق در واقع شگردهایی‌اند برای عینیت‌بخشی و میزان ادراک‌های محقق میدانی“ (پلتو، ۱۳۷۵: ۱۳۶).

پژوهشگر تلاش کرده است تا اطلاع‌رسان‌ها (ساکنان) را با معیارهای متفاوتی انتخاب کند: سکونت در طبقه‌های مختلف مجتمع، جنسیت، سن، شغل، زمان سکونت در مجتمع، قومیت و اشتغال. ابعاد فرهنگی و فیزیکی مکان با توجه به کالبد فیزیکی مجتمع (دو مجتمع) نیز مورد توجه قرار گرفته است.

مصاحبه از معمول‌ترین و قدرتمندترین ابزارهای جمع‌آوری داده است. مصاحبه علاوه بر آنکه ابزاری برای گردآوری داده است، خود به عنوان گونه‌ای از تعامل اجتماعی می‌تواند در مقام موضوع پژوهش نیز مورد بررسی قرار گیرد. معمول‌ترین شکل مصاحبه، مصاحبه‌های رودررو، مستقیم و انفرادی است (دنزین و لینکلن، ۱۹۹۴: ۳۶۳). پژوهشگر برای انجام ابتدا تلاش می‌کرد که ابتدا رابطه صمیمی با اطلاع‌رسان برقرار کند، قبل از مصاحبه هدف از حضور و نیز اطلاعات اولیه در اختیار آنان قرار داده می‌شد. پرسش‌های مصاحبه صورت باز طراحی شدند. محقق بر این باور بوده است تا اصولی رعایت نماید:

(۱) حضور پیوسته در میدان تا جایی که بین محقق و اطلاع‌رسان فاصله‌ی زیادی وجود نداشته باشد. محقق تلاش می‌کرد تا ذهن کنشگر در روند تحقیق فعال و هدایتگر شود.

(۲) در فرایند این تحقیق نوآوری‌ها و ایده‌ها شکل می‌گرفت و همه موارد از قبل برنامه‌ریزی نشده بود.

بعد از پایان مصاحبه‌ها یافته‌ها با فن مشاهده مشارکتی مورد بازبینی و بازسنجی قرار می‌گرفت. مشاهده مشارکت‌آمیز شرط اصلی انجام کار میدانی است و تنها از طریق اجازه ورود و مشارکت عملی محقق و فراگیری شیوه‌های رفتاری مناسب موقعیت‌های مختلف امکان‌پذیر نیست. در فرایند مشاهده محقق تمامی رفتار و حرکت‌های اطلاع‌رسان را مشاهده و ثبت کرده است. فضا و مکانی که مصاحبه نیز به صورت دقیق مورد بررسی قرار گرفته است.

معرفی جامعه مورد مطالعه

در این تحقیق دو مجتمع مسکونی به صورت تطبیقی مورد مطالعه قرار گرفته است. مجتمع پروانه در سال ۱۳۷۵ در منطقه ۱۵، خیابان ۱۷ شهریور جنوبی احداث شده است. این مجتمع دارای از دو مجتمع به هم متصل و در مجموع ۳۳ واحد تشکیل شده است. هر مجتمع ۸ طبقه ۲ واحدی است و ۱ واحد هم برای سرایه‌دار است. واحدهای این مجتمع جنوبی (۷۰ متر) و شمالی (۵۰ متر) است. ۲۴ واحد این مجتمع مالک و ۸ واحد مستاجر هستند.

عکس ۱: نمای بیرونی مجتمع مسکونی پروانه



منبع: مریم حسین یزدی (۱۳۹۲/۹/۳)

مجتمع دیگر در منطقه ۱، محله قیطریه تهران، منطقه یک واقع است. این مجتمع سال ۱۳۸۹ تاسیس شده است. مجتمع از ۶ طبقه و ۱۷ واحد شامل ۲ واحدی در همکف و طبقه ۵ و ۳ واحدی طبقه اول تا چهارم تشکیل شده است. واحد سرایه‌دار نیز در طبقه پارکینگ واقع شده است. این مجتمع دارای آسانسور و پارکینگ دو طبقه هست. ۸ واحد مالک و ۸ واحد نیز مستاجر هستند. تمامی واحدها در پارکینگ دارای انباری اختصاصی هستند. در قسمت‌های مختلف این مجتمع و بیرون آن دوربین گذاشته شده است و تلویزیونی در خانه سرایه‌دار قرار دارد که با آن عبور و مرور را کنترل می‌کند.

عکس ۲: نمای بیرونی مجتمع مسکونی قیطریه



منبع: مریم حسین یزدی (۱۳۹۲/۱۰/۴)

دلیل انتخاب دو مجتمع بررسی تأثیر تفاوت موقعیت جغرافیایی و مناطق و محله بر هویت و زیبایی‌شناسی ساکنان است.

خاطره مکانی و هویت

خاطرات انسان رویدادهایی نیستند که تنها وابسته به زمان باشند بلکه وابسته به مکان نیز هستند. در هنگام تداعی خاطره چارچوب مکانی و ویژگی‌های خاص آن نیز به همراه اتفاق یادآوری می‌شود. فرایند خلق خاطره و تداعی خاطره نشان‌دهنده تعامل فرد و محیط است. هویت هر مکان نه تنها به شکل کالبدی آن بلکه به محتوای معنایی و هویت استفاده‌کننده آن نیز مرتبط است. به این معنا که فضاها و مکان‌های خاص، مراسم ویژه، نمادها، سابقه تاریخی، خاطرات جمعی و مانند آنها از عوامل جهان‌بینی و فرهنگ هستند که بر هویت مکان تأثیر می‌گذارند (یورگ، ۱۳۷۵). از نظرگاستون بشلار^۲ خاطرات، مجموعه‌های ساکنی هستند که موجودیت آنها به کم و کیف جایگری آنها در فضا بستگی دارد، چراکه نمی‌توان فاصله‌ای زمانی گسسته را دوباره به صورت پیوسته تجربه کرد (هاشمی، ۱۳۵۷).

ساکنین مجتمع مسکونی پروانه خاطرات بسیاری از مدت سکونتشان در این مجتمع را بیان کردند.

² Gaston Bachelard

”عقد دخترم در خانه خودمان برگزار شد، زنانه در خانه خودمان و مجلس مردانه در خانه همسایه برگزار شد“ (زن، ۵۵ ساله)

”یک خاطره خیلی خوب، تولد دخترم هست که در اینجا به دنیا آمد چون فضای خانه کوچک هست کسی برای مراقبت من در خانه نماند و شوهرم از من مراقبت می‌کرد. خاطره بد اینکه برادرم در یکی از همین واحدهای مجتمع سکونت داشت اما همسرش بر اثر قند بالا به کما رفت و فوت کرد و در خانه من آشپزی می‌کردند و مراسم ختم در خانه خودشان بود“ (زن، ۳۵ ساله)

”حدود ۱۰ سال قبل که روزهای اول عید بود و مادرشوهرم بیمار بود و شوهرم خانه نبود و به بابل رفته بود تا به مادرش سر بزنه. هیچ وقت یادم نمیره و مهمون داشتم خواهرم و شوهرش خانه ما بودند و فاضلاب خانه بالا زد و همه خانه‌تکونی من هیچی شد، برای همین همیشه از آپارتمان‌نشینی بدم میاد، قبلاً من نمی‌دونستم زندگی در مجتمع این دروسرها را دارد و فکر انداختیم و همه فرش‌ها هم نجس شد و یکی از همسایه‌ها کمک ما آمد چون همسرم نبود و من باید به همه همسایه‌ها اطلاع می‌دادم که آب باز نکنید و حموم نرید و این خیلی بد بود“ (زن، ۴۷ ساله)

اطلاع‌رسان‌ها در توصیف مکان زندگی خود به خاطرات جمعی اشاره می‌کردند که در آنها همیاری همسایه‌ها نقش موثری داشته است و شیرینی خاطره را افزایش و تلخی آن را کاهش داده است. آنها محدودیت‌های کالبدی و فیزیکی مکان زندگی خود را با حضور فعال همسایه‌ها جبران می‌کنند. به اشتراک گذاشتن فضای زندگی با همسایگان در زمان‌های ضروری یکی از اشکال ارتباط با مجتمع و خاطره‌سازی است. مکان زیست انسان با فعالیت‌های ساکنانش هویت می‌یابد. داشتن خاطرات جمعی مشترک از یک مکان و انجام فعالیت‌های روزانه و یا خاص یک دوره به صورت جمعی با همسایگان ویژگی‌های کالبدی خانه را به نشانه‌های معناداری برای ساکنان تبدیل می‌کند. در چنین شرایطی تداوم حضور (سکونت در سال‌های طولانی) انباشت خاطره و در نتیجه معنا بخشی قدرتمندی را برای ساکنان به دنبال داشته است. حضور مستمر در خانه و ارتباط مداوم با مکان زندگی خویش پیوندی مستحکم میان فرد و فضای زندگی ایجاد می‌کند، پیوندی ناگسستنی که با انباشتی از خاطرات و تجربه‌ها همراه است. انطباق ساختار مکان و معانی فرهنگی آن با نیازهای ساکنان و سبک زندگی آنها می‌تواند مکان را یکی از

مهم‌ترین مولفه‌های هویت‌بخش و ایجادکننده تعلق خاطر تبدیل کند به صورتی که فرد زیست در یک موقعیت مکانی متفاوت را نپذیرد.

ساکنین مجتمع مسکونی منطقه یک تهران در بیان خاطرات مکانی اکثرا اشاره به حوادثی می‌کردند که در خانه و محیطی غیر از محل سکونت فعلی‌شان رخ داده بود. همان‌گونه که قبلا اشاره شد پیوند مستمر با مکان عامل اصلی خلق خاطره و تجربه مکانی است. در ارتباط با ساکنان این مجتمع باید گفت زمانی که افراد ساعت‌های متوالی را در بیرون از خانه سپری می‌کنند و خانه صرفا مکانی برای استراحت باشد، کارکردهای دیگر خود را از دست می‌دهد، به بیان دیگر عدم حضور در مجتمع سبب شده است تا نیازهای افراد و ویژگی‌های کالبدی مجتمع تطبیقی با یکدیگر پیدا نکنند و نداشتن خاطره و معنا از مکان احساس تعلق به آن را کاهش داده است.

تعلق داشتن به مکان یک نیاز هویتی غیرقابل انکار است. حتی اگر فردی بخواهد، تعلق خود به یک مکان خاص را نفی کند، با منتسب کردن خود به مکانی دیگر این کار را انجام می‌دهد و هرگز از قید تعلق به مکان خارج نمی‌شود. تعلق مکانی و وابستگی مکانی با خاطره تشدید می‌شود. انسان می‌تواند بدون آنکه علاقه خاصی به جایی داشته باشد و یا حس تنفیری داشته باشد به جایی تعلق داشته باشد. ولی با مطرح شدن خاطرات وی در برابر مکان موضع‌گیری احساسی می‌کند. مقایسه ساکنان دو مجتمع به خوبی این مسئله را نشان می‌دهد. ساکنان مجتمع پروانه که به دلیل سبک زندگی خود مدت زمان طولانی در یک مجتمع سپری کرده‌اند خاطرات بیشتری از مکان زیست خود دارند و با وجود برخی کاستی‌های کالبدی به آن احساس تعلق خاطر می‌کنند. در مقابل ساکنان مجتمع دیگر در تعریف خاطرات مکانی به مکان‌های زیست قبلی که مدت زمان بیشتری (چه از لحاظ دوره سکونت و چه از نظر ساعت‌های یک شبانه‌روز) را در آن گذرانده‌اند، بازمی‌گردند. در خاطره رویدادها ترتیب و محل مشخصی ندارند و در آن ویژگی وجود دارد که می‌تواند رویدادها را به زمان حال منتقل کند (کراگ^۳، ۲۰۰۰).

خانه مطلوب

پروراندن رويا و به ياد آوردن آرزو همیشه با لذتی خاص همراه است. لحظه‌ای که انسان خود را در بهترین و عالی‌ترین وضع ممکن تصور می‌کند و جامه عمل به آرزوهایش می‌پوشاند مکان در ترسیم یک موقعیت آرمانی نقشی کلیدی دارد. بیان اظهارات در مورد خانه مطلوب، از یک جهت

³ Crang

تصورات ذهنی افراد را در مورد خصوصی‌ترین محیط زندگی‌شان نشان می‌دهد و از طرفی به شیوه‌ای موشکافانه کمبودهای فعلی را آشکار می‌کند؛ محقق در هنگام گفتگو با اطلاع‌رسان‌های خود از آنها می‌خواست تا خانه مطلوب خود را توصیف کنند تا از این طریق به تصورات ساکنین در ارتباط با شکل و میزان رابطه با مکان دست یابد. ساکنان هر دو مجتمع بر مساحت بالا (بیشتر از مساحت فعلی) و لزوم در اختیار داشتن فضای سبز (حیاط بزرگ و دارای درخت) اشاره می‌کنند.

”دلم برای خانه حیاطدار تنگ شده است. سکوت را دوست دارم. بی‌صدایی را دوست دارم“ (زن، ۵۵ ساله).

”خانه حیاطدار باشد و اینکه هر کدام از بچه‌هایم یک اتاق جداگانه داشته باشند. دخترم خیلی دوست دارد که اتاق برای خودش داشته باشد. من دوست دارم تمامی اختیارات دست خودم باشد اما الان دائم باید مواظب باشم تا کسی از همسایه‌ها بابت رفتار ما رنجیده‌خاطر نشوند“ (زن، ۳۵ ساله).

”دلم می‌خواهد خانه حیاط دار داشته باشم، در حیاط سبزی بکارم، درخت داشته باشه، یه حوض وسطش باشه“ (زن، ۴۷ ساله).

”من دوست داشتم سقفش بلند باشه و وسعت بیشتری نسبت به خانه الانم داشته باشه و حیاط هم داشته باشه“ (مرد، ۵۳ ساله).

”من دوست دارم خانه حیاط داشته باشه حتی فقط ۳۰ - ۴۰ متر حیاط داشته باشه که وقتی دلم گرفت برم حیاط. مهمان که برام اومد بچه‌هاشون برن حیاط بازی کنند“ (زن، ۴۱ ساله).

ساکنان هر دو مجتمع خانه دارای حیاط شخصی را مطلوب می‌دانند؛ حیاط نشانه‌ای از طبیعت و الزامی است؛ چراکه طبیعت خانه را به مکانی لذت‌بخش، سرزنده و نشاط‌آور تبدیل می‌کند که هم‌زمان نیاز به زیبایی و نیاز به داشتن فضایی آرام را تأمین می‌کند. عدم حضور طبیعت در مجتمع‌های مسکونی برای ساکنان یک نکته منفی است و آنها حضور مولفه‌های طبیعی را یک ویژگی مطلوب ضروری می‌دانند و از نبود آن رنج می‌برند به طوری که موقعیت کالبدی بنا و انطباق آن را سلیقه‌های زیبایی‌شناختی روز و دلالت آن بر رفاه نیز نمی‌تواند این

فقدان را جبران کند. تفاوت در موقعیت جغرافیایی مکان زندگی، وضعیت اقتصادی، تنوع فرهنگی، قومی و نسلی میان ساکنان دو مجتمع در محور علاقه به حضور طبیعت در مکان زیست به شدت کم‌رنگ می‌شود، نکته قابل توجه یکسان دانستن معماری سنتی ایرانی با حضور طبیعت در خانه است. به بیان دیگر معماری مدرن (آپارتمان) نتوانسته است طبیعت در شکلی منطبق با سبک زندگی معاصر در خانه‌ها تعریف و بازسازی کند. از این رو با توجه به تمامی امکانات خانه‌های جدید نوعی حسرت‌خواری بر معماری سنتی، فرهنگ و سبک زندگی مرتبط با آن وجود دارد، ویژگی‌های معماری سنتی از جمله حیاط و طبیعت برای افراد آرامش به همراه می‌آوردند.

حس مکان و هویت

انسان از طریق حواس با مکان زندگی خویش رابطه برقرار می‌کند و همین ارتباط حسی سبب شکل‌گیری هویت مکان می‌شود. از نظر لینچ حس مکان عاملی است که میان انسان و مکان وحدت به وجود می‌آورد. فضا باید هویت قابل ادراک، قابل شناسایی و به یاد ماندنی و نمایان داشته باشد تا حس مکان ایجاد شود. این نوع حس مکان می‌تواند، احساس تعلق نیز به همراه داشته باشد (لینچ، ۱۳۷۶). لینچ اعتقاد دارد که انسان در هنگام سکونت می‌تواند عالم را به صورت اینیه و اشیاء عینی‌سازی کند و یکی از نقش‌های مهم معماری تحقق عینی حس مکان است (سایم، ۱۹۸۶) حس مثبت از مکان، علاوه بر اینکه تداعی‌کننده خاطرات گذشته است هویت‌یابی را نیز به همراه دارد. معمولاً حس مثبت از یک مکان با حس راحتی در آن مکان همراه است (خو، ۱۹۹۵). آلن گاسو^۴، تجربه عمیق را عاملی تسریع‌کننده می‌داند که هر موقعیت فیزیکی و محیطی را به یک مکان تبدیل می‌کند. یک مکان قطعه‌ای از محیط است که توسط حس‌ها بیان شده است و همین حس است که شناخت بهتری از مکان به ما می‌دهد. این مکان است که ریشه‌های انسان در آن نهفته است و مرکزی از سلامت، امنیت، زمینه‌ای از توجه و ارتباط و در نهایت نقطه‌ای از جهت‌گیری است (رلف^۵، ۱۹۷۶).

زمانی که فرد به میزان قابل توجهی با مکان زندگی خویش همذات‌پنداری داشته باشد و تطابق زیادی بین فرد و مکان وجود داشته باشد حس مکان خلق می‌شود. البته حس مکان سطوح متفاوتی دارد و در مکان‌های متفاوت، درجه و میزان سطوح آن نیز تغییر می‌کند. سطح ابتدایی حس مکان همان آشنایی مکان است بدون آنکه مکان معنادار باشد و اما زمانی که فرد رابطه تنگاتنگ با مکان زندگی خویش داشته باشد؛ این حضور مستمر، ناآل به درک عمیق‌تر

^۴ Allen Gussow

^۵ Relph

حس مکان می‌شود. از طریق رابطه اشیاء با اشیاء با افراد و فرد با فرد، فضای زندگی انسان شکل می‌گیرد و اگر این فرایند ارتباطی، به شیوه مناسبی اجرا شود، حس خوبی به فرد دست می‌دهد. از نظر سالواسن^۶ حس مکان از تعامل سه عنصر موقعیت، منظر و درهم‌تنیدگی فردی به وجود می‌آید که هیچ‌کدام از آنها به تنهایی برای خلق حس مکان، کافی نیست. عواملی چون بی‌حوصلگی، یکنواختی ساختمان‌ها و ظهور عصر دیجیتال تهدیدی برای حس مکان به حساب می‌آید. (سالوسن^۷، ۲۰۰۲). در مورد تغییر دکوراسیون و جابه‌جایی اشیاء اطلاع‌رسان‌ها می‌گویند:

”چیدمان خانه و ترکیب وسایل و دکوراسیون برایم مهم است. دائم جای قاب‌ها را تغییر می‌دهم“ (زن، ۳۵ ساله).
”به کتاب‌های خیلی حساس هستم و می‌گویم دست نزنید و جابه‌جا نکنید اگر برداشتید حتما سر جای قبلی خودش بگذارید. اگر وسایلم سر جای خودشان نباشد اعصابم به هم می‌ریزد و دوست دارم همه چیز سر جای خودشان باشد که من با یک نگاه بفهمم چی به چی هست. در محیط کار هم همین‌طور هستم“ (مرد، ۵۳ ساله).

تعدادی از اطلاع‌رسان‌های منطقه قیطریه حس خود را از مکان چنین بیان می‌کنند

”در واحدهای مجتمع مسکونی خبری از گل نیست، این خانه‌ها فقط برای استراحت خوب است، برای کسانی که صبح می‌روند و شب می‌آیند اما برای زندگی خوب نیست“ (زن، ۴۴ ساله).

”روحیه خود را از دست داده‌ام، حس تنهایی دارم، در این مجتمع‌ها اگر یک نفر بد باشد، مثل مگسی که روی قند باشد همه را خراب می‌کند“ (مرد، ۸۰ سال).

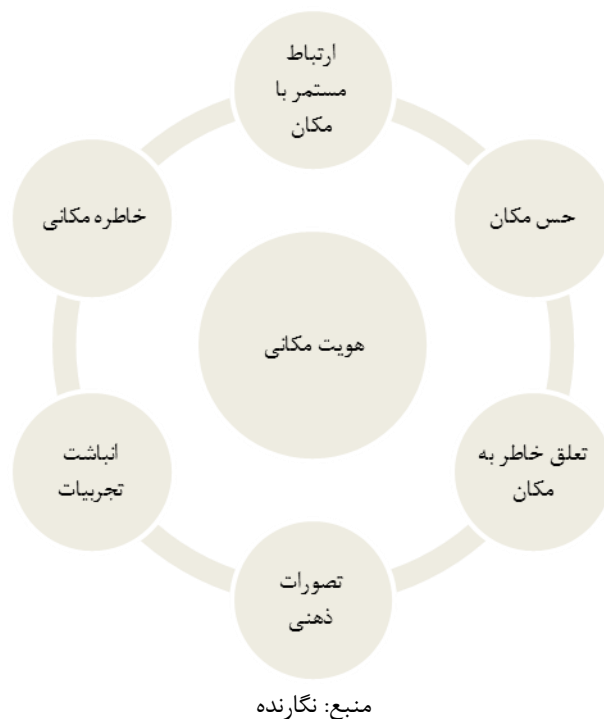
اظهارات افراد در مورد حسشان از مکان، متفاوت است. در مجتمع مسکونی منطقه ۱۵ با وجود اینکه امکانات رفاهی کمتری نسبت به مجتمع قیطریه وجود دارد اما ساکنانش احساس خوبی نسبت به مکان خویش دارند و نقصان و کمبودهای فیزیکی مکان خود را از طریق گوناگونی از جمله جابه‌جایی اشیاء و یا پیوندی ناگسستنی با همسایگان خود جبران می‌کنند اما

^۶ Davide Salvesen

^۷ Salvesen

ساکنان مجتمع مسکونی قیطره بر نداشتن حس خوب از مکان زندگی تاکید دارند. شاید بتوان چنین بیان نمود که ساکنین مجتمع قیطره نتوانسته‌اند پیوند عاطفی و حسی عمیقی با مکان زندگی خویش برقرار کنند و اکثر زمان خود را در بیرون از خانه سپری می‌کنند و این امر سبب می‌شود که هویت مکانی شکل نگیرد و فقط در سطح ابتدایی آن، هویت مکان رخ دهد و یا اینکه حتی هویت مکان نیز خلق نشود و احساس بی‌هویتی نسبت به ساکنین و مکان زندگی خویش وجود داشته باشد. در اینجا توجه به چند نکته ضروری است. سبک زندگی بر روی هویت مکانی تأثیر می‌گذارد، افرادی که زمان بسیاری را در خارج از فضای مسکونی سپری می‌کنند زمان کافی برای شناخت ویژگی‌های مکان، ساخت‌خاطره و در نتیجه برقراری پیوند عاطفی با مکان را ندارند. نداشتن تعلق به مکان به معنای بی‌نیازی از داشتن تعلق خاطر نیست؛ همان‌طور که ساکنان مجتمع مسکونی قیطره از این فقدان احساس نارضایتی می‌کنند. در مقابل سبک زندگی ساکنان مجتمع پروانه مبتنی بر خانه‌دار بودن بیشتر زنان، فاصله کم محل کار و محل زندگی و خانه محور بودن فعالیت‌ها، روابط و شیوه‌های فراغت امکان خاطره‌سازی را برای ساکنان فراهم می‌کند.

نمودار ۱: مولفه‌های تأثیرگذار بر شکل‌گیری هویت مکانی



نکته دیگری ویژگی‌های مکان در ایجاد هویت است. به نظر می‌رسد معماری و شهرسازی مدرن در شهر تهران نتوانسته است با سبک زندگی کنونی شهروندان انطباق کاملی پیدا کند در این شرایط نوعی آرمان‌گرایی در خصوصی معماری سنتی و مهم‌ترین مفهوم فرهنگی مرتبط به آن یعنی سبک زندگی شکل می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

معنادار بودن مکان، بودن و زیستن در مکان را خوشایند می‌سازد و اگر خلاً این مهم، احساس شود، تعلق‌خاطری نسبت به آن مکان باقی نمی‌ماند. زمانی که کالبد فیزیکی دارای ضعف ساختاری باشد ضعف معنایی مکان را به همراه می‌آورد و فرد نمی‌تواند با مکان احساس پیوند معنایی و احساسی داشته باشد و این امر بی‌هویتی مکانی را سبب می‌شود، زمانی که فرد حس دل‌چسب بودن و آرامش داشتن از مکان برایش ایجاد شود، پذیرای مکان می‌شود و گسستگی در ذهن و ادراک خود و مکان نمی‌بیند و پیوستگی مکانی و فردی، حس رضایت، آسودگی و در نهایت هویت مکانی را ایجاد می‌کند.

تصویر ذهنی که از یک ساختمان ایجاد می‌شود بسیار حائز اهمیت است و نمی‌توان ساختمان را فقط در قالب یک سرپناه نگریست. تصاویر ذهنی افراد در مکان‌های متفاوت، یکسان نیست؛ همچنین تجربه‌های متنوعی که در مکان زندگی افراد رخ می‌دهد، توسط مردم درک می‌شود و ادراک تجربه‌ها در خلق زندگی اجتماعی و هویت مکانی نقشی مؤثر دارد.

شناخت مکان و فضا، هویت مکان هست اما از لحظه‌ای که فرد پیوند عاطفی و حسی با مکان خویش برقرار می‌نماید، هویت مکانی شکل می‌گیرد. درهم‌تنیدگی فضایی و غوطه‌ور شدن در مکان، سبب شکل‌گیری رابطه عمیق عاطفی می‌شود. اکثر ساکنین مجتمع مسکونی منطقه یک تهران در خصوص مکان زندگی خویش، به هویت مکان دست یافته‌اند و توانسته‌اند محل زندگی خویش را بشناسند و با مکان‌های دیگر تمییز قائل شوند اما ساکنین مجتمع مسکونی منطقه پانزده تهران، در مرحله‌ای بالاتر قرار گرفته‌اند و علاوه بر دست‌یابی به هویت مکان خویش، به هویت مکانی نیز رسیده‌اند و تعاملی حسی و عاطفی با مکان زندگی خویش برقرار کرده‌اند.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که طراحی فیزیکی و کالبدی مکان، نقش چشمگیری در ظهور و بروز هویت مکانی دارد اما برقراری تعامل تنگاتنگ با مکان بسیار بیشتر سبب نشاط و آرامش برای ساکنین می‌شود. افرادی که توانسته‌اند با مکان خود رابطه عاطفی و حسی قوی برقرار نمایند از درجه بالای هویت مکانی برخوردار بودند و کسانی که با مکان خویش بیگانه بودند و زمان کمی را در آن سپری می‌کردند حس تعلق خاطر و هویت مکانی کمتری را داشتند.

فهرست منابع

- ابل، کریس (۱۳۸۷). معماری و هویت، ترجمه فرح حبیب، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- اژه، مارک (۱۳۸۷). *نامکان‌ها (درآمدی بر انسان‌شناسی سوپر مدرنیته)*، ترجمه: منوچهر فرهمند، تهران: دفتر نشر پژوهش‌های فرهنگی.
- بهزادفر، مصطفی (۱۳۸۶). *هویت شهر (نگاهی به هویت شهر تهران)*، تهران: مؤسسه نشر شهر.
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۶). *سیراندیشه‌ها در شهرسازی (از آرمان تا واقعیت)*، تهران: شرکت عمران شهرهای جدید.
- پلتو، پرتی. ژ (۱۳۷۵). *روش تحقیق در انسان‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- تولایی، نوین (۱۳۷۲). «فضای شهری و روابط اجتماعی - فرهنگی»، *نامه پژوهش فرهنگی*، سال ۷، شماره ۵.
- حسین سید، ولایت (۱۳۸۳). *مسکن برای زندگی بهتر (طراحی مجتمع مسکونی در منطقه ۲۲ تهران)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- دانشپور، سید عبدالهادی (۱۳۷۹). *بازشناسی مفهوم هویت در فضای عمومی شهری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، پردیس هنرهای زیبا، تهران.
- راپاپورت، آموس (۱۳۸۴). *معنی محیط ساخته‌شده: رویکردی در ارتباط غیرکلامی*، ترجمه فرح حبیب، تهران: انتشارات پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
- _____ (۱۳۸۲). «خاستگاه‌های فرهنگی معماری»، ترجمه صدف آل رسول و افرا بانک، خیال (فصل‌نامه فرهنگستان) هنر، شماره ۸.
- عزیزی، محمد مهدی (۱۳۸۵). «بررسی تطبیقی دو الگوی مجتمع مسکونی، متعارف و بلندمرتبه»، *نشریه هنرهای زیبا*، شماره ۳۲.
- _____ (۱۳۶۶). *منشا فرهنگی مجتمع‌های زیستی*، ترجمه راضیه رضازاده، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۳). *انسان‌شناسی شهری*، تهران: نی.
- _____ (۱۳۸۰). «بررسی رابطه میان الگوهای جهانی ملی و قومی و پیامدهای اجتماعی و راهکارهای مقابله‌اش با اثرات سوء آن در لرستان»، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۱۳.
- قاضی طباطبایی، محمود (۱۳۸۲). *تکنیک‌های خاص تحقیق*، تهران: دانشگاه پیام نور.
- گروتز، یورگ (۱۳۷۵). *زیبایی‌شناختی در معماری*، ترجمه پاکزاد جهان‌شاه و عبدالرضا همایون، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- لینچ، کوین (۱۳۷۶). *تئوری شکل خوب*، ترجمه سید حسین بحرینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۷۴). *سیمای شهر*، ترجمه منوچهر مزینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مطلبی، قاسم (۱۳۸۸). *رویکرد انسانی به توسعه پایدار محله‌ای*، مجموعه مقالات اولین همایش توسعه محله‌ای، تهران.
- هاشمی، سیدرضا (۱۳۷۵). «خانه و معمار»، *مجله آبادی، ویژه‌نامه خانه*، شماره ۲۳.
- Chiara, etal (1995). *Time- Server Standards for Residential Building Types*, New York: Megraw hill pub.
- Crang, Mike & Nigel, Thirtf (2000). *Thinking Space*; New York: Routledge Press.
- Denzin, Normank & Lincoln, Yvonna (1994). *Qualitative Research*, Third Edition, University Illinois at urbano Champaign & Texas University.
- Spreiregen, P. D. (1965). *Urban Design: the Architecture of Towns and Cities*, New York: McGraw-Hill.
- Rapoport, Amos (1990). *The Meaning of the Built Environment: a Nonverbal Communication Approach*, Tucson: the university of Arizona Press.

- Relph, E (1976). *Place and Placelessness*, London: Pion
- Salvesen, David (2002). *The Making of Place*, Research on Place & Space Website; 20 Feb. [www.matr.net/print – 4108.html](http://www.matr.net/print-4108.html)
- Sime, Jonathan D (1986). "Creating Place or Designing Space", In *Journal of Environmental Psychology*.
- Xu, Yan (1995). *Sense of Place and Identity*, Research on Place & Space Website; 20 Feb. 2003.